

مطالعه تطبیقی منابع اجتماعی سیاست خارجی ایران بررسی موردی دولت‌های اصلاحات (دولت هفتم و هشتم) و اصول‌گرا (دولت نهم و دهم)

رضا سیمبر^۱
تاج‌الدین صالحیان^۲
معصومه راد‌گودرزی^۳

چکیده

امروزه به واسطه ارتباطات وسیع و روزافزون بین کشورها و ملت‌ها، سیاست خارجی، نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت آنها بازی می‌کند. به همین دلیل، بررسی زوایای گوناگون سیاست خارجی کشورها، جزو دغدغه اندیشمندان حوزه روابط و سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود. از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی همه کشورها و از آن جمله جمهوری اسلامی ایران، که کمتر مورد کنکاش واقع شده است، «منابع اجتماعی» است. روش‌های گوناگونی برای بررسی سیاست خارجی کشورها وجود دارد. یکی از روش‌هایی که در سال‌های اخیر جهت بررسی سیاست خارجی کشورها مورد استفاده‌ی اندیشمندان قرار گرفته است، استفاده از چارچوبه‌ای است که نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌دست می‌دهند. در این مقاله، نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری، با روش تحلیلی-توصیفی و گردآوری مطالب به‌صورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع الکترونیکی، دریافته‌اند که؛ با توجه به تعدد هسته‌های اصلی هویتی در ایران (اسلامیت، ایرانی‌ت و تجدد خواهی) و با توجه به هویت اجتماعی شکل گرفته در هر دوره پس از انقلاب اسلامی و منابع و مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر در آن هویت، سیاست خارجی نیز دستخوش تحول گردیده، به‌گونه‌ای که به‌عنوان نمونه، در دوره‌ی موسوم به اصلاحات و اصول‌گرایی، محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از منابع و هویت اجتماعی حاکم، با همدیگر متفاوت بوده است.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، منابع اجتماعی، هویت، سازه‌انگاری.

Email: Rezasimbar@hotmail.com

۱- استاد تمام گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه
گیلان (نویسنده مسئول)

Email: salehiyant@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

Email: fr.raad1@gmail.com

۳- استادیار دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۸

مقدمه

سیاست خارجی امروزه نقش مهمی در حیات و ممت کشورها و ملت‌ها بازی می‌کند، به همین خاطر شناخت سیاست خارجی دولت‌ها و تبیین زوایای پیدای و پنهان آن از جمله دل‌مشغولی‌های اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود. برای سالیان متمادی، بررسی سیاست خارجی تحت سیطره‌ی جریان خردگرایی قرار داشت و بدون بررسی جنبه‌های مختلف آن صرفاً آن را مربوط به جعبه سیاه دولت می‌دانستند و سیاست خارجی نه به‌عنوان یک مسأله مستقل بلکه ذیل دولت و مسأله‌ای که فقط در حوزه‌ی اختیارات دولت قرار دارد محسوب می‌شد. اولین تلاش‌ها برای بررسی زوایای داخلی سیاست خارجی به‌ویژه در دهه‌ی اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت. ابتدا در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی با تمرکز بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی به‌ویژه تلاش‌های اسنایدر^۱، بروک^۲ و ساپین^۳ و سپس آثار آلیسون^۴ و هالپرین^۵ درباره‌ی سیاست دیوان‌سالارانه و روند سازمانی در دهه‌ی ۶۰ میلادی این روند پیگیری شد. پس از آن تمرکز بر جنبه‌ی روان‌شناختی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایجاد شد که غالباً حاصل تلاش‌های هارولد و مارگارت اسپروت^۶ و مایکل برچر^۷ بود و در نهایت سعی در توسعه‌ی نظریه‌ای درباره‌ی سیاست خارجی مقایسه‌ای بود که ملهم از اثر معروف جیمز روزنا^۸ درباره‌ی رابطه بین انواع دولت‌ها و منابع سیاست خارجی آنها در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی محسوب می‌شد.

با ظهور رفتارگرایی، که دولت را موجودیتی یکپارچه و واحد در نظر نمی‌گرفت، تلاش‌ها برای شناخت بیشتر مسائل داخلی از جمله یافتن انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف داخل در دولت و در مجموع شکافتن دولت با روش اثبات‌گرایانه ادامه یافت. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی و پس از آن، رویکردهای پسااثبات‌گرایانه تحلیل سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داد. شاید مهمترین نظریه‌ای که در این جریان به سیاست خارجی توجه بیشتری داد و مطالعات این حوزه را متأثر ساخته است رویکرد سازه‌انگاری (constructivism) باشد. این رهیافت برخلاف نظریه‌های خردگرا که بر عوامل مادی تأکید دارند، عوامل غیرمادی را اساس تحلیل خود قرار داده و معتقد است با توجه به فرهنگ و هویت، منافع هم شکل می‌گیرند و در واقع منافع به‌واسطه هویت جوامع و اشتراکات بین‌الذهانی آنان، برساخته می‌شوند.

در سال‌های اخیر متون مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران افزایش چشمگیری داشته است. اما اغلب تحلیل‌ها و بررسی‌ها در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر جریان اصلی و به‌ویژه واقع‌گرایی قرار داشته و کمتر به رویکردهای جدید در این خصوص توجه گردیده است.

-
1. Richard C. Snyder
 2. H. W. Bruck
 3. Burton Sapin
 4. Allison
 5. Halperin
 6. Harold and Margaret Sprout
 7. Michael Brecher
 8. James N. Rosenau

تنها در سال‌های اخیر برخی از اندیشمندان رویکرد سازه‌نگارانه را در تحلیل سیاست خارجی ایران در پس از انقلاب به کار بسته‌اند. به همین دلیل هنوز بسیاری از زوایای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از این منظر مورد بررسی و تبیین قرار نگرفته است. در این پژوهش نویسندگان تلاش دارند تا با استفاده از چارچوب تحلیلی سازه‌نگاری نقش و تأثیر منابع اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رابا مقایسه دو دوره ریاست جمهوری آقایان سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد را مورد بررسی قرار دهند.

روش پژوهش

سؤال اصلی در این پژوهش این است که منابع اجتماعی و مشخصاً هویت اجتماعی چه تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ در پاسخ به این سؤال و با استفاده از چارچوبی که نظریه‌ی سازه‌نگاری به دست می‌دهد، فرضیه‌ی پژوهش این است که منابع اجتماعی یا به عبارت بهتر هویت اجتماعی که در دو دوره‌ی اصلاحات و اصول‌گرایی در جامعه‌ی ایرانی شکل گرفت، نقش اساسی در تعیین اولویت‌ها در سیاست خارجی داشته است.

روش پژوهش در این تحقیق نیز توصیفی-تحلیلی بوده که به صورت اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی، ضمن بیان مطالب، تجزیه و تحلیل صورت گرفته و نتیجه‌گیری نهایی به عمل آمده است.

علی‌رغم اینکه مقالات و کتب نسبتاً زیادی در خصوص تبیین سیاست خارجی ایران با استفاده از نظریه سازه‌نگاری منتشر گردیده، اما تاکنون مشخصاً پژوهشی که به نقش و تأثیر منابع و هویت اجتماعی بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایران در دو دوره‌ی اصلاحات و اصول‌گرایی و مقایسه آنها با یکدیگر پرداخته شده باشد (نوآوری این پژوهش)، توسط نگارندگان یافت نشد.

چارچوب تحلیلی: سازه‌نگاری

قریب به دو دهه است که رهیافت سازه‌نگاری Constructivism در مباحث نظری روابط بین‌الملل اهمیت پیدا کرده است و ادبیات نسبتاً فراوانی در تبیین آن تولید شده است. طرفداران رهیافت مزبور به جای درگیر شدن در مباحث فلسفی و انتزاعی دامنه‌دار و در برخی موارد بدون حاصل، تلاش کرده‌اند نشان دهند، آنجا که رویکردهای خردگرا از تبیین باز می‌مانند، سازه‌نگاری می‌تواند گامی به جلو باشد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۱).

سازه‌نگاری به عنوان یک پارادیم یا رهیافت نظری در روابط بین‌الملل، حاصل مناظره خردگرایان با اثبات‌گرایان و فرا اثبات‌گرایان به ویژه پست مدرنیسم به شمار می‌رود. به گونه‌ای که نقدهای فرا اثبات‌گرایان بر مبانی فرانظری و فلسفی خردگرایی از یک سو و نقدهای تجربی و تحلیل خردگرایی بر فرا اثبات‌گرایی

رادیکال از سوی دیگر باعث شد که سازه‌انگاری به‌عنوان یک رهیافت نظری بینابین ارائه گردد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

سازه‌انگاران تلاش کردند از مباحث انتزاعی و فلسفی عبور و به مباحث عینی و ملموس روابط بین‌الملل بپردازند و به جای مشغول شدن به بحث‌های متدولوژیک و فلسفی به حل مسائل موجود و جاری روابط بین‌الملل بپردازند (See, Fearon and Wendt, 2002: 53-57).

سازه‌انگاری از یک سو به ویژگی‌های مکاتب خردگرا و اثبات‌گرا اهمیت می‌دهد و از سوی دیگر با تمرکز بر معانی که بازیگران به رفتار خود می‌دهند و تأکید بر ایده‌ها، باورها، ساختارهای هنجاری و تمرکز بر شکل‌گیری هویت بازیگران، به نظریه‌های واکنش‌گرا نزدیک می‌شود و در واقع در میانه‌ی دو رهیافت پیش گفته قرار می‌گیرد (Smith, 1997: 168). به‌طور کلی سازه‌انگاران سه اصل اساسی هستی‌شناختی در مورد زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را مدنظر قرار می‌دهند که عبارتند از:

الف) اهمیت ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری همانند ساختارهای مادی.

ب) نقش هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران.

ج) ساخته شدن متقابل کارگزار و ساختار (Price, 1998: 226).

سازه‌انگاران به جای توجه به ساختارهای مادی اهمیت را به ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری می‌دهند و بر تأثیر هویت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری منافع و به تبع آن رفتار بازیگران تأکید دارند. در واقع سازه‌انگاری معتقد است انگاره‌ها معنا و محتوای قدرت و راهبردهایی را که دولت‌ها از طریق آنها منافع را دنبال می‌کنند، تعیین می‌کنند (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۲۲۶). آنان معتقدند کارگزار و ساختار نقش و تأثیر متقابلی بر همدیگر دارند و هیچ‌کدام بر دیگری ارجحیت ندارد (بنگرید به: کرمی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

سازه‌انگاری از بعد معرفت‌شناسی نیز، امکان رسیدن به حقایق عینی از پیش داده شده را رد می‌کند و اعتقاد دارد که شناخت در مشارکت فعالانه ذهن در جهان به‌دست می‌آید و در حقیقت جهان در ما بر ساخته و تکوین می‌یابد. نیکلاس اُونف معتقد است ما نمی‌توانیم همه‌ی ویژگی‌های جهان خارج از ذهن را مستقل از گفتمان مورد شناسایی قرار دهیم (See, Onuf, 1989: 37-39) الکساندر ونت نیز بر آنست که واقعیت مستقل از انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند مشهود یا نامشهود باشد ولی جنبه‌ی فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از امکان شناخت علمی آن نمی‌شود (Wendt, 1999: 50).

عمده‌ترین مسئله‌ی مورد توجه سازه‌انگاران در مباحث فرانتزوری، هستی‌شناسی استو اساساً آنها اصل بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند، توجه آنها از یک‌سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست و از سوی دیگر تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایان جریان اصلی حاکم بر روابط بین‌الملل قرار می‌دهد (بنگرید به مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴). به‌طور کلی سازه‌انگاری به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: اول، سازه‌انگاری سیستمیک یا نظام‌گرایانه که عمدتاً بر تأثیر ساختارهای هنجاری بین‌المللی تأکید دارند. دوم، سازه‌انگاری داخلی یا سطح واحد که بر عکس

سازهانگاری سیستمیک بر نقش هنجارهای داخلی تأکید دارد و سوم نیز سازهانگاری کلی‌گرا که ترکیبی از هر دو سازهانگاری سیستمیک و داخلی را مد نظر قرار می‌دهد (محمدنیا، ۱۳۹۳ : ۱۳۹). اما آنچه در این پژوهش مدنظر است، تأکید و تمرکز بر سازهانگاری سطح واحد یا داخلی است. این رهیافت صرفاً بر روابط بین هنجارها و ساختارهای معنایی و هویتی داخلی تأکید دارد (Reus-Smit, 2001: 220).

این شاخه از سازهانگاری بر تغییرات هنجاری داخلی «خود» و «دیگری» و تأثیر این تغییرات در همکاری یا رقابت بین بازیگران تأکید دارد. در این رهیافت، فرآیندهای اجتماعی داخلی به منزله مهمترین منبع هویت‌ساز می‌تواند منافع دولت‌ها را مستقل از نوع تعاملات آنها در سطح بین‌المللی تعیین کند (Katzenstein, 1996 : 68). بر اساس سازهانگاری داخلی و با توجه به نقش ایدئولوژی در نظام جمهوری اسلامی و تأثیر معنویت و در مجموع برجستگی ابعاد معنایی آن، می‌توان گفت انگاره‌ها و اشتراکات بین الازدانی دینی و فرهنگی در محیط داخلی ایران، انگاره‌ها و هنجارها را می‌سازند و هنجارها نیز هویت را به‌وجود می‌آورند، مطابق هویت شکل گرفته هم منافع تعریف می‌شوند و سپس بر اساس این منافع رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت آنچه در اینجا نقش اساسی را دارد مسئله «هویت اجتماعی» است که در ذیل به آن می‌پردازیم.

نقش هویت اجتماعی بر رفتار دولت‌ها

سازهانگاران در حوزه روابط و سیاست بین‌الملل، رویکردی هویت محور به سیاست خارجی دارند و به‌جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به‌عنوان ویژگی اصلی ساختار نظام بین‌الملل [به خلاف جریان اصلی خردگرا] بر «هویت» دولت‌ها تمرکز می‌کنند و معتقدند هویت‌ها اموری مسلم و قطعی نیستند بلکه اموری هستند که توسط انسان‌ها ایجاد می‌شوند و به همین دلیل که انسان‌ها آنها را ایجاد کرده‌اند، امکان اینکه به‌گونه‌ای دیگر نیز ایجاد بشوند وجود دارد (See, Hopf, 2000:175).

سازهانگاری معتقد است هویت دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به‌وسیله‌ی مشارکت در معانی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و می‌تواند تغییر نماید. اگر مشاهده می‌شود برخی از گونه‌های هویت و منافع می‌توانند به امری پایدار تبدیل شوند این به معنای لایتغیر بودن آنها نیست [بلکه در شرایط دیگری امکان تغییر آنها وجود دارد] (بیلس، اسمیت و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۵۲).

از نظر سازهانگاران با اینکه واقعیات مادی کماکان حائز اهمیت هستند، اما آنچه به آنها معنا می‌بخشد زمینه‌های اجتماعی است (اسمیت، هدفیلد و دان، ۱۳۹۱: ۱۵۴). بنابراین آنان معتقدند هویت در انتخاب‌های سیاست خارجی تأثیر محوری دارد و به‌وسیله‌ی آن، شناخت از تفاوت یا شباهت با دیگران به دست می‌آید (کوبالکووا، ۱۳۹۲: ۲۹۷). همین شناخت منجر به تعریف «خود» و «دگر» می‌شود و در ادامه، همین تعریف نیز نهایتاً سبب شکل‌گیری نوع رفتار دولت می‌شود، چرا که همین هویت است که به «منافع» معنایی بخشد.

نقش هویت اجتماعی بر شکل‌گیری منافع

آن‌گونه که سازه‌انگاران می‌گویند یک دولت ممکن است هویت‌های متعدد داشته باشد و بر اساس هر هویت، منافع و رفتاری خاص اتخاذ کند. آنان رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کنند. نقش‌هایی که دولت‌ها به عهده می‌گیرند، آنها را به مجموعه کنش‌ها و اقدام‌هایی فرا می‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۰).

سازه‌انگاران معتقدند؛ از سه طریق بین هویت و منافع ارتباط وجود دارد؛ نخست؛ ارزش‌های ملی ذاتی هویت دولت؛ اهداف، پاداش‌ها و فوایدی را که به‌وسیله دولت پیگیری می‌شود، بوجود می‌آورند. دوم؛ باورهای خاص که در هویت بازیگران ریشه دارد، به چگونگی تعیین وضعیت‌هایی که در آن کنش‌ها برای تکمیل این منافع شکل می‌گیرند، کمک می‌کند. این امر بر تعیین اولویت‌های دولت در مورد رفتارهای ویژه تأثیر می‌گذارد. و سوم؛ «هویت‌ها» قواعد و عملکردهای خاص را در برمی‌گیرند که مشخص می‌کنند کدام استراتژی‌ها باید اولویت یابند، البته ممکن است محدودیت‌هایی را نیز بر انتخاب‌های خاص سیاست خارجی اعمال کنند (Kahl, 1999: 2-3).

از نظر سازه‌انگاری، هویت سیال است و برای همین است که در نگاه آنها برداشت کنشگران از خود، منافع و اهدافشان تغییر پذیرند و به تبع شکل‌گیری یک هویت جدید، منافی جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود (Rittberger, 2002: 124). یعنی هویت‌های متفاوت و متحول هستند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند. بنابراین سازه‌انگاران معتقدند هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل و اغلب متناقض و تاریخی قوام می‌یابند و در نتیجه سیال و بی‌ثبات و دائماً در حال دگرگونی هستند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۵).

به این معنا که با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها در نهایت تغییر در نظام نیز ممکن می‌شود. در این تغییر، تحول در وضعیت یک بازیگر برحسب نقش آن، بر مجموعه‌ای از بازیگران دیگر نیز تأثیری قاطع دارد. بنابراین هویت و منافع نه اموری از پیش داده شده و برآمده از ساختار توزیع قدرت، بلکه امری نشأت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است (Neimeyer, 2001: 315). باید توجه داشت که هویت‌های متعدد یک دولت، متضمن منافع خاص خود هستند و اولویت‌بندی این منافع در شرایط مختلف متفاوت خواهد بود. زیرا از نظر سازه‌انگاران، سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

به این ترتیب ما شاهد روندی پویا از برساخته‌شدن سیاست خارجی به دلیل تأثیر هویت بر شکل‌گیری منافع به‌صورت مستمر هستیم. این روند برساخته‌شدن کمک می‌کند که چگونگی آغاز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - که غالباً به سبب ارجحیت ابعاد معنایی و فرهنگی - ناشی از تصورات برآمده از هویت داخلی آن است را بهتر درک کنیم.

عناصر و متغیرهای داخلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها، معمولاً در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. در سطح داخلی این مؤلفه‌ها دو بخش نسبتاً پایدار و متغیر را شامل می‌شود. بخش نسبتاً پایدار مربوط به ویژگی‌های کشور ایران است و بخش متغیر نیز عوامل مربوط به حکومت را دربرمی‌گیرد که شامل همه‌ی نهادهای حکومتی است که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند.

متغیرهای حکومتی

متغیرها و نهادهای حکومتی همان ساختارهای رسمی است که قانون اساسی هر کشور سازوکار و نقش آنها را در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی مشخص کرده است. با رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به مقامات و نهادهایی می‌رسیم که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به ایفای نقش در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی می‌پردازند. به‌طور کلی، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادهای زیر در فرآیند و ساختار جهت‌گیری، ساختار تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارای نقش هستند؛ نهاد رهبری، قوه‌ی مجریه شامل رئیس‌جمهور، هیأت وزیران، وزارت امور خارجه و سایر وزارت خانه‌های مرتبط با سیاست خارجی، قوه‌ی مقننه شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح و به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قوه‌ی قضائیه.

متغیرهای ثابت غیرحکومتی

متغیرها و مؤلفه‌های ثابت غیرحکومتی شامل آن دسته از عوامل است که متعلق به سرزمین ایران است و همیشه همراه این سرزمین بوده و خواهد بود و خیلی با عناصر حکومتی مرتبط نیست. این متغیرها عبارتند از:

متغیرهای جغرافیایی

برخی همانند مکیندر و هاشوفر معتقدند وضعیت جغرافیایی تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۲). مورگنتا هم به پایداری و دائمی بودن وضعیت جغرافیایی یک کشور توجه دارد و می‌گوید یکی از پایدارترین عواملی که قدرت یک کشور بر آن مبتنا دارد، وضعیت جغرافیایی است (See, Morgenthau, 1967: 210-218).

به‌طور کلی متغیرهای جغرافیایی ج. ا. ایران نیز شامل موقعیت جغرافیایی، میزان مساحت، نوع مرزها و منابع عظیم روزمینی و زیرزمینی به‌ویژه نفت و گاز، مجموعاً عامل بسیار مهمی در ارتقاء جایگاه ج.ا. ایران در منطقه و جهان گردیده و از سوی دیگر ایران را به‌عنوان یک کشور بین‌المللی مطرح کرده و به تبع این

جایگاه، نقش بسیار مهمی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تدوین و اجرای سیاست خارجی به صورت دائمی داشته و دارد.

متغیرهای فرهنگی

متغیرهای فرهنگی شامل عناصری همچون؛ آداب و رسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان‌بینی و ایدئولوژی، نظام معنایی، شیوه انجام امور و روش اندیشیدن، نمادها، ارزش‌ها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی‌های اخلاقی و دستاوردهای فکری و هنری را شامل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی (الف)، ۸۷:۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن با قدمت ایران، به‌عنوان یک کشور و ملت باستانی، دارای نقش مؤثری در تاریخ و فرهنگ جهانی و انسانی بوده و موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی در سیاست خارجی این کشور گردیده است (See, Sampson, 1987: 284-405).

متغیرهای تاریخی

سوابق تاریخی جامعه‌ی ایران نیز از عوامل تأثیرگذار با اهمیت در تصمیم‌سازی‌ها و شکل دادن به داده‌های سیاست خارجی این کشور است. تاریخ سیاسی و تأثیرات و تجربیات ناشی از آن خواه‌ناخواه به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مردم و مهم‌تر از آن بر بافت فکری و دیدگاه‌های سیاسی اعضای هیأت حاکمه اثرات شگرفی بر جای می‌گذارد (رجوع شود به؛ سریع‌القولم، ۲۰۶:۱۳۶۹).
به عقیده‌ی گراهام فولر، تجربه‌ی تاریخی ایران، از سویی موجب روابط خارجی احتیاط‌آمیز همراه با شک و سوءظن نسبت به دیگری به‌ویژه کشورهای غربی و علی‌الخصوص آمریکا و انگلیس شده است و از سوی دیگر یکی از مهمترین علل و انگیزه‌های استقلال خواهی و بیگانه ستیزی است (رجوع شود به؛ فولر، ۳۰۹:۱۳۷۳ - ۲۹۲).

منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که پیش‌تر بیان گردید، سازه‌انگاران معتقدند رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی متأثر از هویت آنان است. برخی از آنها همانند الکساندر ونت تمرکز را بر هویت و ساختار هویتی در سطح بین‌المللی قرار داده‌اند، اما برخی دیگر همانند کاتزنشتاین بر هویت در سطح ملی تکیه می‌کنند.
در واقع با محور قرار گرفتن هویت است که ایده اساسی سازه‌انگاران مبنی بر قراردادن ذهنیت به‌عنوان قوام بخش عالم، تحقق می‌یابد و حصول نظریه سیاست خارجی سازه‌انگاران ممکن می‌شود. در هویت یک ملت، هنجارها نیز به نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت خواهد بود. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار ببینند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و واقعیتی سلسله مراتبی بسازند که به کمک آن، خود-دیگری و دوست و دشمن تعریف می‌شوند، اما هویت دولت و نظام سیاسی تنها از منابع داخلی ریشه نمی‌گیرند بلکه در

روندی تعاملی در محیط اطراف هم تأثیر گذارند و هم تأثیر می‌پذیرند (بنگرید به؛ یاقوتی، ۱۳۹۰: ۸). بر ساختگی هویت باعث می‌شود که هویت‌ها ثابت نباشند و در روندی متعامل به صورت سیال و قابل تغییر باشد. در واقع چون همواره پردازش عوامل اجتماعی در ذهن انسان به صورت مستمر در جریان است، پس تغییر در تصورات ذهنی همواره امکان‌پذیر است و به همین دلیل تغییر هویت نیز ممکن‌الوجود است. با تغییر تصورات بین‌الذهانی، تغییر هویت به وجود می‌آید و با تغییر هویت و مطابق با هویت جدید نیز منافع جدید تعریف می‌شود.

چرا که هویت‌ها هم منافع را ایجاد می‌کنند و هم به منافع شکل می‌دهند. اما همه‌ی منافع به طور کامل تغییر پیدا نمی‌کنند بلکه برخی از منافع همانند بقاء یا برخورداری از حداقل رفاه، فارغ از هویت‌های اجتماعی خاصی وجود دارند، این‌ها منافع عام هستند، ولی بسیاری از منافع ملی به شکل‌گیری هویت خودی در ارتباط با هویت‌های دیگر وابسته است. (Jepperson, Wendt and Katzenstein, 1996: 64). بنابراین از نظر سازه‌انگاران، برای توضیح و فهم اولویت‌ها بایستی بر روی هویت‌های اجتماعی بازیگران تمرکز کرد (See, Price and Reus-esmit, 1998: 267). هویت‌هایی که در بستر تاریخی و ساختار بین‌ذهنی معنا پیدا می‌کنند.

عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل هویت‌های مختلفی است که در بطن جامعه‌ی ایران کنونی وجود دارد. هویت‌هایی که هر کدام بنا به اشتراکات بین‌الذهانی منافع متفاوتی را در خود دارند. به طوری که هر کدام از این هویت‌ها، تعریف مختص به خود را از منافع خواهد داشت و آن منافع در سیاست خارجی ارجحیت خواهند داشت.

به طور کلی در جامعه‌ی ایرانی، به سبب تاریخ پر فراز و نشیب، لایه‌های مختلفی در بطن آن شکل گرفته که هر کدام دارای هسته‌ای کانونی و مرکزی بوده و به علت تعدد این مراکز کانونی، جامعه‌ای متکثر و چندوجهی را باعث گردیده است. این هسته‌های کانونی اجتماعی، شامل هنجارهای سنتی و مذهبی قبل و بعد از ورود اسلام به ایران و همچنین تجددخواهی و میل به پیشرفت به دلیل پیشرفت‌های مادیکه به نوعی نزدیکی به غرب، جزو خواسته‌های بخشی از جامعه ایرانی در دوران اخیر بوده است. بنابراین می‌توان گفت از بین منابع هویت بخش متعددی که حاصل تحول و تطور تاریخ در سرزمین ایران است سه لایه‌ی کانونی اصلی قابل ذکر است؛ **اسلامیت و جامعه مذهبی، ایرانیت و جامعه‌ی تاریخی باستانی و تجدد و جامعه مدنی**. اما قبل از تشریح هر کدام از موارد مذکور بایستی به طبقه‌ی متوسط جدید در جامعه ایرانی نیز اشاره بشود. طبقه متوسط به دلیل گستره و جایگاهی که دارد عامل اصلی تغییرات در جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه به شمار می‌رود که همانند سایر کشورها در ایران نیز طبقه متوسط جدید قابل توجه و دارای اهمیت است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

طبقه متوسط و شکل‌گیری هویت در ایران

طبقه متوسط از مهمترین اقشار اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته به حساب می‌آید. این طبقه به علت برخورداری از اندوخته‌ها و ظرفیت‌های وسیع نیروی اصلی دگرگونی‌های سیاسی به‌شمار می‌رود (بنگرید به؛ عیوضی، ۱۳۸۰:۱۴۳). طبقه متوسط بخشی از جامعه است که در جایگاهی میان بالاترین و پایین‌ترین طبقات قرار گرفته و از ویژگی‌های اعضای آن می‌توان به سطح بالای پیوستگی، درآمد، مصرف، مالکیت مادی، روشنفکری و استعداد و مهارت چشمگیر اشاره کرد (مسعودنیا و محمدی‌فر، ۱۳۹۰:۶۳). کارل مارکس هم طبقه متوسط را مابین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر می‌داند که محصول مناسبات اقتصادی دوران خویش است (بشیریه، ۱۳۸۱:۵۵).

اما طبقه متوسط در ایران محصول فرآیند نوسازی در رژیم پهلوی بود که خواسته‌های مشخص دموکراتیک و ایدئولوژی کم و بیش روشنی دارد. [اما نکته مهم اینجاست که برخلاف سایر کشورهای توسعه‌یافته] ویژگی اصلی طبقه متوسط در ایران، نه خواسته‌های اقتصادی محض، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده است (بشیریه، ۱۳۸۵:۱۳۰). به سبب همین خواسته‌های فرهنگی و ایدئولوژیک و در مجموع تأثیرپذیری از فرهنگ دینی از سوی طبقه متوسط جدید در ایران، دو گرایش مهم دین‌گرا و سکولار در درون آن وجود داشته است. روشنفکران دینی، شهرنشینان مرتبط با نهادهای مذهبی و بخشی از نیروهای بروکرات را می‌توان از طبقه متوسط جدید دین‌گرا دانست که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ائتلاف با بخش مهمی از طبقه متوسط سنتی نقش اصلی را ایفا کردند. در واقع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ائتلاف مذکور قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقه متوسط دینی در این ائتلاف به تدریج در مواجهه با مسائل بعد از انقلاب نشان داد که دارای گرایشات فکری می‌باشد که متأثر از خرده‌گفتمان‌های فکری درون این طبقه جدید در برخورد با مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که می‌توان آنها را در دو خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی دینی و اصول‌گرایی دینی طبقه‌بندی کرد. در کنار این گروه که بیشتر طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب را تشکیل می‌دهند، طبقه جدید لیبرال قرار دارند که شامل بخشی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و مجموعه‌ای از توده‌های آشنا با جوامع غربی و رسانه‌های جدید می‌باشند که به دلیل فقدان پایگاه توده‌ای گسترده به تدریج به وسیله‌ی طبقه متوسط جدید دین‌گرا که روز به روز بر پایگاه اجتماعی آن افزوده می‌شد، به حاشیه رانده شد (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸:۱۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تفاوت مهم و معنادار طبقه متوسط در جمهوری اسلامی ایران با طبقه متوسط در کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه، در پیوند وثیق طبقه متوسط در ایران اسلامی با دین است. بنابراین آنچه کارکرد طبقه متوسط در کشورهای توسعه‌یافته است با عملکرد طبقه متوسط در جمهوری اسلامی کاملاً یکسان به نظر نمی‌رسد، چرا که غالباً خواسته‌های طبقه متوسط در کشورهای توسعه‌یافته، شامل اهداف اقتصادی و رفاهی محض بوده است. از سوی دیگر اگر همانند آنچه سازه‌انگاران معتقدند، بپذیریم در جوامع هویت‌های مختلفی وجود دارد و هر فرد همزمان می‌تواند عضو هویت‌های مختلفی باشد، در جامعه ایران پس انقلاب، به دلیل دینی بودن طبقه متوسط و رجحان صبغی غیرمادی

انقلاب ایران، هویت‌های غیرمادی همواره از جایگاه و پایگاه‌های محکم و ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. بنابراین با اینکه همانند سایر جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه، بایستی به طبقه متوسط به‌عنوان موتور محرکه‌ی جامعه توجه وافری داشت اما به‌نظر می‌رسد در جامعه‌ی ایران پس از انقلاب، تکیه‌ی محض بر طبقه‌ی متوسط جهت تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی ایران، کارایی و روایی لازم را نداشته باشد و به همین دلیل بایستی هویت‌های دیگر در جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعلق خاطر مستحکم افراد به آنها، مورد بررسی قرار گیرند که در ادامه‌ی بحث به سه هسته‌ی کانونی هویتی که نقش تعیین‌کننده‌ی در تعریف منافع و به تبع آن رفتار داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند خواهیم پرداخت.

اسلامیت و هویت مذهبی جامعه ایران

آموزه‌های دینی جزء تفکیک‌ناپذیر و جدانشدنی جامعه ایرانی در طول تاریخ بوده است. پس از ورود اسلام نیز به ایران، ایرانی‌ها پذیرای آن شدند.

در واقع، اسلام در ایران زمینه‌ی مناسب و غنی برای باروری و رشد پیدا کرد. به‌ویژه هنگامی که صفویه تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد تقریباً با هیچ مشکلی مواجه نشد، چرا که خواست اکثریت ملت ایران به اجرا گذاشته شد. از آن زمان بود که تشیع به صورت نشان ملی و هویت فرهنگی ایرانیان درآمد و با اندیشه‌های اصیل ایرانی و اسطوره‌های آنان عجین شد و از حالت مذهب فراتر رفت (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

امروز نیز، هنگامی که ما از «جمهوری اسلامی» صحبت می‌کنیم، در وهله‌ی نخست این صفت «اسلامی» است که قاعداً تعیین‌کننده‌ی مجموعه‌ی هنجارها و ارزش‌هایی است که بیش از همه و یا شاید به شکل مشخص‌تری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توان گفت که «هویت اسلامی» جمهوری اسلامی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده‌ی چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی نیز شامل مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد حقوقی اسلام است که همگی نقش اساسی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۱).

به همین دلیل است که بسیاری از تحلیل‌گران و نویسندگانی که به چگونگی وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند بر نقش بی‌چون و چرای باورهای مذهبی و به‌ویژه «تشیع» به‌عنوان مذهب قریب به اتفاق جامعه‌ی ایران و پیوند آن با روح ایرانی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب تمرکز و تأکید دارند (در این زمینه بنگرید به؛ اشیپولر، ۱۳۷۳: ۲۲۳ و فولر، ۱۳۷۳: ۱۷ و Haynes, 2008: 156).

بنابراین با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هنجارهای ناشی از فرهنگ اسلامی مبتنی بر آموزه‌های مکتب شیعه به‌عنوان یکی از مهمترین منابع شکل‌دهنده‌ی هویت جمهوری اسلامی ایران، برای این نظام به‌صورت یک ایدئولوژی سیاسی درآمده و علاوه بر تکوین هویتی خاص بر آن، یک نظام اخلاقی و ارزشی خاص را نیز برای قضاوت و داوری در خصوص سیاست‌ها، اقدامات و رفتارهای این کشور و سایر

کشورها ایجاد و تعیین می‌کند. (Mirbagheri, 2004: 558). به طوری که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هویت اسلامی را قبل از هر چیز در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان راهنمای اصلی قوانین و مقررات و به تبع آن رفتار دولت در سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌توان مشاهده کرد. اصول قانون اساسی که ریشه در فرهنگ اسلامی شیعه دارند عوامل تعیین‌کننده‌ی هویت جمهوری اسلامی در نظام بین‌المللی بوده که علاوه بر مقدمه‌ی قانون اساسی، این اصول شامل اصل ۳، اصل ۱۱، اصل ۵۷، اصل ۸۲، اصل ۱۴۲، اصل ۱۵۳ و... می‌باشند که به نوعی بازتابی از فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌روند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۴).

با توجه به توضیحات یاد شده باید گفت، نوع برداشت و برخورد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی هم در قالب و چارچوب قانون اساسی متأثر از هویت اسلامی انجام می‌گیرد که به مهمترین نکات آن اشاره می‌شود:

- برداشت و تلقی از نظام بین‌الملل مطابق اندیشه و الگوی اسلامی (برای توضیح بیشتر در این زمینه رجوع شود به؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۱۷ و محمدی، ۱۳۷۷: ۳۱).

- عدم وابستگی مطابق قاعده نفی سبیل (در این مورد بنگرید به؛ نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدالت طلبی و ظلم ستیزی (رجوع کنید به؛ دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۱).

- حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین (بنگرید به؛ عشقی، ۱۳۷۹: ۵۲).

- حفظ مصلحت نظام اسلامی (در این مورد بنگرید به؛ مشیرزاده، پیشین: ۲۳).

- صدور انقلاب (بنگرید به؛ تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۸۰-۶۱).

اما علاوه بر نمودی که هویت اسلام شیعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و به تبع آن در سیاست خارجی ایران گذاشته، از طرق دیگر نیز این هویت، بر سیاست‌های جمهوری اسلامی تأثیر گذاشته که از جمله مهمترین آنها وجود نهاد روحانیت است. تأثیرگذاری روحانیت در جمهوری اسلامی بر سیاست خارجی به دو صورت بوده است؛ یکی جهت‌گیری کلی سیاست خارجی که به‌وسیله نهاد رهبری به‌عنوان نماد اسلامیت صورت می‌پذیرد و دیگری مجهز شدن نهاد روحانیت به سازمان‌های متعدد رسمی و غیررسمی جهت پیشبرد اهداف فرهنگی اسلامی. برخی از مهمترین این نهادها عبارتند از؛ سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تربیون‌های نماز جمعه، هیأت مذهبی و مساجد و نظایر آنها که هر کدام دارای ساز و کار خاص و به تبع آن نفوذ خاصی برخوردارند (در این زمینه رجوع شود به؛ نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۱ و یزدان فام، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

ایرانیت و هویت تاریخی باستانی

سرزمین ایران، به جهت قدمت و سابقه تاریخی و فرهنگی خود و برخورداری از تمدن کهن، همواره دارای

مردمانی با هویتی مشخص و ویژگی‌های مختص به خود بوده است. این تاریخ پر رمز و راز از چند آبشخور نشأت می‌گیرد که مجموعاً هویت تاریخی ایران را شکل می‌دهند؛

اسطوره‌ها و افسانه‌ها

اسطوره‌های ایرانی به قدری زیاد هستند که از راز آفرینش تا پیش‌پا افتاده‌ترین پدیده‌ها و مسائل را در برمی‌گیرند و بخش بزرگی از باور مردم ایران را به صورت خودآگاه و ناخودآگاه را شامل می‌شود. به عنوان مثال؛ اهورا مزدا جهان را آفرید و اهریمن جهان او را به بدی آلوده کرد و به این ترتیب همه‌ی موجودات جهان به اهورایی و اهریمنی (خوب و بد) تقسیم شدند. این نگرش با نگرش اسلامی عصیان شیطان در برابر پروردگار همخوانی نیز دارد (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳).

جلوه‌های شکوه و افول تمدن ایرانی

سابقه‌ی هفت هزار ساله‌ی تمدن ایرانی چنان جلوه‌های شکوه و عظمتی دارد که کمتر ملتی در این خصوص توان هموردی با ایرانیان را دارد. هخامنشیان به عنوان یکی از مقتدرترین و وسیع‌ترین سلسله‌های پادشاهی در ایران بر پایه‌ی تساهل و تسامح و احترام به آداب و رسوم مردم مغلوب استوار بوده که حکایت از نوعی تعالی روحی ایران دارد. این روحیه فرهنگ دوستی در روزگار ساسانیان نیز جریان داشته است. اما حافظه‌ی تاریخی ایرانیان، تنها جلوه‌های شکوه را به یاد ندارد بلکه، مشحون از جلوه‌های افول و شکست و اشغال نیز بوده است. حمله‌ی اسکندر مقدونی در ۳۳۰ پیش از میلاد، حمله‌ی چنگیز خان مغول در ۱۲۱۲ و حمله‌ی تیمور لنگ در قرن ۱۴ و در دوران اخیر نیز شکست‌های ایران از روسیه و انگلیس در ایران از تجربیات تلخ ایرانیان به شمار می‌رود (بنگرید به؛ دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۷۹-۷۵).

بنابراین از یک سو شکوه و عظمت تاریخی ایران به واسطه‌ی مجد و بزرگی باعث شده است (رجوع شود به؛ حسینی، ۱۳۸۷: ۸۶۷)، و از سوی دیگر تجربیات تلخ ایرانیان در گذشته و دوران معاصر باعث نوعی سوءظن و بی‌اعتمادی در روابط خارجی و از جمله با قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، انگلیس و روسیه شده است (دهقانی فیروزآبادی (الف)، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

گراهام فولر نیز تأکید دارد که فرهنگ (و در واقع هویت تاریخی) ایرانیان نوعی دوگانگی عمیق را نشان می‌دهد که از یک طرف محصول احساسات ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراتوری باشکوه گذشته و از طرف دیگر احساس خرده‌گیری ناشی از زیردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست‌ها و سلطه‌ی بیگانگان باعث سوءظن، بیگانگی ترسی، غرور، نخوت نسبت به دنیای خارج و به شدت حساس نسبت به استقلال در بین ایرانیان گردیده است (برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع شود به؛ فولر، ۱۳۷۳).

تجددخواهی و هویت مدنی

تأثیرات قابل توجه برخورد با غرب به ایجاد پدیده‌های فرهنگی جدید انجامید که بسیاری از عناصر نظام فرهنگی سنتی را به چالش کشید. این چالش، شاخص‌ترین مسأله دو قرن اخیر و محور اصلی

کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی این دوره است و بیشتر محققانی که در مورد فرهنگ سیاسی ایران به کنکاش پرداخته‌اند، معتقدند که انقلاب مشروطیت، به یک معنا، سرآغاز بیداری سیاسی ایرانیان و ورود به عرصه جدید سیاست، حکومت و قانون بود. در عصر مشروطه و نهضت ملی کردن صنعت نفت و دوران پهلوی، تفوق با گفتمان مدرنیسم و ملی‌گرایی بوده است. نخبگان حاکم در این دوره با پیروی از عناصر فرهنگی غرب متجدد و ایران باستان، سعی در احیای برتری ایران و پیشرفت و توسعه آن داشتند. دوره‌ی پهلوی اول و دوم در تاریخ تجدد در ایران دوره‌ی مهمی تلقی می‌شود؛ چرا که در آن تحولات و مساعی تأثیرگذاری انجام گرفت. ابتدا لازم بود تعداد زیادی از افراد تحصیل کرده و تعلیم‌یافته، نیازهای یک ارتش نوساخته و همچنین توسعه صنعتی و رواج خدمات جدید از قبیل بانکداری را برطرف سازند. بنابراین ضرورت توسعه و بهبود و تسهیلات آموزشی و تربیت ایرانیان در خارج از کشور پیش آمد. اعزام دانشجویان به صورت گسترده به خارج از کشور، به تربیت و شکل‌گیری قشر جدید از روشنفکران انجامید که نقش آنها در ادوار بعدی نیز حائز اهمیت است (جهت مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: یاقوتی، پیشین: ۱۳ و آپتون، ۱۳۶۱: ۸۹).

در دوره‌ی محمدرضا شاه (پهلوی دوم) تجددگرایی عنصر مهم فرهنگ سیاسی بود. پدیدآورندگان فراگفتمان پهلویستی تلاش کردند تا از طریق روایت هویت جدید از دل متون و نشانه‌های تاریخی به قدرت نهفته در ناسیونالیسم غربی دست یازند. در فراگیری دانش نیز در عرصه‌ی نظر و عمل استفاده از روش اثباتی‌غرب مظهر ارزش‌هایی چون پیشرفت، آزادی و سکولاریسم بود (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۴).

همچنین مدارس جدید و دانشگاه‌ها نیز به ترتیب یک گروه باسواد مشغول شدند که نمادهای تجدد را از دنیای غرب الگوبرداری کردند و بدون توجه به نیازهای متن جامعه ایرانی به ترویج الگوها و فرهنگ غرب پرداختند.

امروزه بایستی ده‌ها عامل قدرتمند دیگر همانند گسترش ارتباطات، ماهواره‌ها، اینترنت و سهولت در رفت آمد و به‌طور کلی فرآیند جهانی شدن به ورود فرهنگ غرب و مظاهر آن کمک کرده و می‌کنند (بنگرید به: نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

آنچه مسلم است وجود دانشگاه‌ها با ساختار و تشکیلات غربی، مطبوعات و انجمن‌های صنفی- فرهنگی و احزاب و در مجموع جامعه‌ی مدنی و امثال آن تأثیرات قابل تأملی را بر جامعه‌ی ایرانی بر جای گذاشته، به طوری که می‌توان گفت گرایش به الگوهای غربی از خواسته‌های طیف وسیعی از جامعه و به‌ویژه جوانان بوده به طوری که باعث شکل‌گیری هویت جدید در جامعه گردیده است.

تأثیر هویت‌های اجتماعی سه‌گانه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

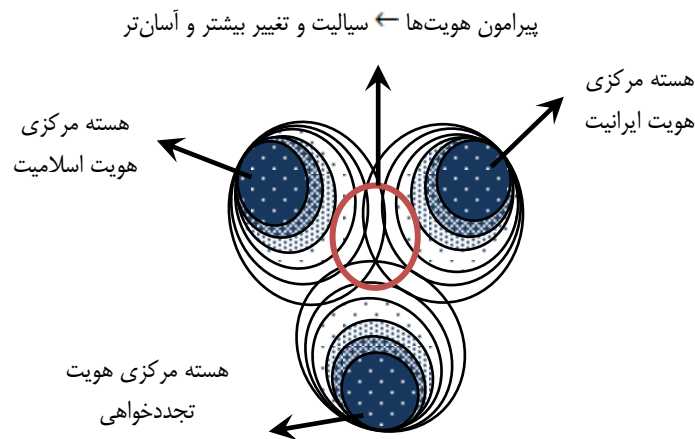
همان‌گونه که پیش‌تر بیان گردید، سازه‌انگاران معتقدند آنچه باعث شکل‌گیری منافع می‌گردد، هویت اجتماعی بازیگران است. آنها منافع کشورها را برون‌زاد و پیشینی و مقدم بر تعاملات اجتماعی نمی‌دانند،

بلکه معتقدند منافع دولت‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرند و در واقع تکوین می‌یابند. از این منظر هنجارها و اشتراکات بین‌الذنه‌ای، هویت‌ها را شکل می‌دهند. هویت‌ها در داخل کشورها نیز اساس و مبنای تعریف و تکوین منافع هستند و هر هویت خاص، منافع خاص را ایجاد می‌کند.

البته ممکن است هویت‌های مختلف به‌طور کامل از همدیگر جدا نباشند و در برخی موارد، هنجارهای مشترک داشته باشند یا لاقلاً به هم نزدیک باشند. ارزش‌هایی همانند حفظ بقاء و امنیت^۱ یا تلاش برای توسعه و پیشرفت که معمولاً در همه هویت‌ها مورد توافق هستند. در تاریخ ۳۸ ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران، به تناسب قرابت دولت‌ها با هویت‌های «اسلامی»، «ایرانی» و «متجددانه»، منافع خاص مربوط به آن هویت پیگیری شده است. اما همان‌گونه که گفته شد؛ برخی ارزش‌های بین‌ذهنی، در هر سه هویت هم‌پوشانی دارند. یعنی؛ با اینکه در مقطعی زمانی، دولت مستقر برخاسته از پایگاه اجتماعی مربوط به یکی از هویت‌های یاد شده بوده، ولی ممکن است به دلیل اشتراک هنجارها و ارزش‌ها، پیگیری منافع، مطابق خواست هویت دیگری نیز بوده است. به عبارت دیگر، چون هویت‌ها سیال هستند و در حال شدن و تکوین می‌باشند بنابراین قابل تغییرند. این تغییر همیشه به معنای از بین رفتن یک هویت به‌طور کامل و ایجاد یک هویت جدید نیست بلکه ادراکات جدید ممکن است در برخی اشتراکات بین‌ذهنی تغییراتی ایجاد کند. روح‌اله رضانی در همین زمینه بر سیالیت جامعه‌ی ایرانی تأکید دارد (رضانی، ۱۳۸۰: ۶۹-۶۸).

به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که حاملان یک هویت، به دلایلی به‌صورت موقت با هویتی که اشتراکات بیشتری دارد همراه شود. البته باید به این مسئله توجه داشت که شدت همبستگی از هسته‌ای مرکزی هویت شروع و هر چه به پیرامون می‌رود از وفاداری آنها کاسته می‌شود. سیالیت هویت‌ها در خارج از هسته‌ی اصلی آنها، سریع‌تر و با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین در پیرامونی‌ترین نقطه، مقاومت کمتری به اصول و مبنای آن هویت برای تغییر صورت می‌پذیرد. به‌طوری‌که غالباً در نقاط پیرامونی هویت‌ها، در کمترین زمان، بیشترین تغییر هویتی ایجاد می‌شود (شکل شماره ۱).

۱- البته همیشه امنیت و بقا به معنای حفظ امنیت و بقای فیزیکی نیست، بلکه ممکن است این امنیت، امنیت هستی‌شناختی باشد و در تضاد با امنیت فیزیکی قرار بگیرد. یعنی دولت ممکن است جهت حفظ و تداوم هویت خویش، خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران برود تا از این طریق تعریف تثبیت شده‌ای از دوست و دشمن، خود و دیگری به‌دست آورند. بنابراین امنیت هستی‌شناختی می‌تواند محرکی قوی برای رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی باشد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به؛ مشیرزاده و مسعودی ۱۳۸۸: ۲۶۲.



شکل ۱: هسته‌های هویتی جامعه ایران و سیالیت آنها

با توجه به توضیحات بالا می‌توان سیاست خارجی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد و مهمترین محورهای سیاست خارجی آنان بر اساس میزان تعلق داشتن هر کدام به هویت‌های اجتماعی سه‌گانه مذکور مورد بررسی قرار داد.

۱. هویت اجتماعی در دوره اصلاحات

نوسازی و تأکید بر توسعه اقتصادی در دوره موسوم به دوره‌ی سازندگی و شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در جامعه و در عین حال غفلت از توسعه سیاسی و همزمان شدن آن با تغییر در ترکیب جمعیتی و به خصوص آگاهی قشر جوان و تحصیلکرده با فرهنگ غرب و مسائل مربوط به مبحث جهانی شدن به همراه برخی دلایل دیگر، سبب شکل‌گیری هویت اجتماعی جدید «تجددخواهی» گردید. آقای خاتمی در هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری با طرح شعارهایی متناسب با این هویت جدید، سبب یکپارچه شدن این هویت گردید و در حقیقت عامل تبلور خواست جامعه و به منصفی ظهور رسیدن این هویت اجتماعی با عنوان گفتمان «اصلاحات» شد. مهمترین خصوصیات این گفتمان عبارت بودند از: آزادی، قانون‌گرایی، توجه به جامعه مدنی و توسعه سیاسی و در مجموع تقویت جمهوری نظام جمهوری اسلامی و تأکید بر عناصر و لوازم آن به طوری که هم وزن اسلامیت و ایرانیت مورد توجه قرار گرفت. «خودآگاهی» سبب شکل‌گیری هویت اجتماعی جدید است که تحت تأثیر عواملی در جامعه ایجاد می‌شود. این خودآگاهی حاصل تغییر در ترکیب کمی و کیفی جمعیت (اعم از سن، شغل، سواد و تحصیل، افزایش جمعیت)، افزایش شهرنشینی، گسترش ارتباطات و نیز مفهوم طبقه جدید در کشور بوده است. توسعه و رشد کمی و کیفی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی و به واسطه‌ی آن آشنایی ترکیب جدید جمعیتی و طبقه متوسط جدید با ارزش‌های جهانی (غربی)، این خودآگاهی را مضاعف کرده بود.

این هویت اجتماعی با ریاست جمهوری آقای خاتمی تبلور و تعیین منسجم‌تری پیدا نمود و همان‌گونه که سازه‌انگاران نیز معتقدند، این هویت اجتماعی تعیین‌کننده‌ی منافع جمهوری اسلامی گردید و در حقیقت منافع بر اساس هویت اجتماعی متجددانه تکوین یافت. بنابراین محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی آقای خاتمی متناسب با منابع و هویت اجتماعی در این دوره شکل گرفت. به این صورت که در تحولات اجتماعی جامعه‌ی ایران در دوره‌ی آقای خاتمی، انگاره‌های مشترک حول عناصری همچون جامعه مدنی، گفتمان توسعه‌ی سیاسی- فرهنگی، ارتقای فرهنگ مشارکت‌پذیری در نظام مردم سالاری دینی، شعار ایران برای همه‌ی ایرانیان، تساهل و تسامح فرهنگی، رعایت حقوق و آزادی‌های فردی، اهتمام به تعامل بین مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی و غیره می‌چرخید. بنابراین آن‌گونه آموزه‌های نظریه سازه‌انگاری سطح واحد یاد داخلی نیز بیان می‌کند، منافع بازیگران را هویت اجتماعی آنها در داخل تعریف می‌کند و منافع جمهوری اسلامی ایران در این دوره نیز بر اساس مؤلفه‌های هویت اجتماعی در این دوره تعریف گردید. بر همین اساس محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی که متناسب با عناصر و مؤلفه‌های هویت اجتماعی داخلی و در واقع برخاسته و برساخته از آن بود، عبارت بودند از: گفتگوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی (به‌ویژه با کشورهای غربی و حتی آمریکا)، چندجانبه‌گرایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و اعتمادسازی که همه‌ی این محورها برخاسته از هویت‌های اجتماعی متجددانه این دوره و خواست پایگاه اجتماعی‌ای بود که از شعارهای آقای خاتمی حمایت کرده بودند.

۲. هویت اجتماعی در دوره اصول‌گرایی

علت تغییر سریع در هویت اجتماعی متجددانه در پایان دولت اصلاحات عبارت بود از؛ ناقص بودن یا کسری طبقه متوسط در ایران، به فعلیت نرسیدن شعارهای دولت اصلاحات به‌ویژه در توسعه‌ی سیاسی و رفاه اقتصادی- که بخشی به خوش‌بینی بیش از اندازه دولت اصلاحات به دولت‌های غربی و بخش دیگر به موانع برنامه‌ریزی شده در جهت ناکامی دولت اصلاحات از سوی مخالفین سرسخت داخلی بود- سرخوردگی بخش زیادی از جوانان و برآورده نشدن نیازهای اساسی و اولیه آنان از جمله مسکن و ازدواج و در مقابل امیدوار شدن به شعارهای آقای احمدی‌نژاد در جهت رفع این نیازها، اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های تبلیغی مناسب از سوی آقای احمدی‌نژاد و به‌طور کلی اصول‌گرایان که این عوامل دست به دست هم داد تا مؤلفه‌های هویت اجتماعی تجددخواهی به سرعت تضعیف و جای خود را به هویت اجتماعی «اصول‌گرایی عدالت محور» که نشأت گرفته از هسته‌ی هویتی «اسلامیت» در جامعه‌ی ایران بود، بدهد.

مهمترین مؤلفه‌های هویت اجتماعی اصول‌گرایان در داخل عبارت بودند از؛ ثنویت یعنی دوقطبی دیدن هستی و سیاه و سفید دیدن همه مسائل در دنیا (خوب یا بد)، عدالت‌طلبی، اصول‌گرایی، تکلیف محوری، جهان سوم‌گرایی، استکبار ستیزی، انقلابی‌گری و موعودگرایی که این مؤلفه‌ها نشأت گرفته از هسته‌ی هویت اجتماعی «اسلامیت» است. این مؤلفه‌ها سبب شد هویت اجتماعی جدیدی در جامعه شکل بگیرد.

آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور، ابتدا با اعلام نوعی نامنی هستی‌شناختی، به تخریب مؤلفه‌های تجدد خواهانه پرداخت و سپس در مرحله‌ی بعد با اعلام بازگشت به اصول اولیه و واقعی اسلام و انقلاب به باز تعریف منابع هویتی انقلاب پرداخت و به سبب همان نقص و کسری طبقه متوسط در ایران، این تغییر یعنی جابجایی هویتی به سرعت انجام پذیرفت. مهمترین ساختار فکری و عقیدتی که هویت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی آقای احمدی‌نژاد را قوام بخشید، اسلام‌گرایی شیعه بود. آقای احمدی‌نژاد اسلام دوره‌ی آقای خاتمی را اسلام لیبرال خواند که سبب فاصله گرفتن از اسلام انقلابی شده است و وظیفه‌ی خود و ملت را باز تعریف منابع هویتی اعلام کرد که برخلاف دوره‌ی آقای خاتمی، در تقابل آشکار با نظم مستقر بین‌المللی و کلاً تمدن غرب قرار داشت. ایشان جامعه‌ی مذهبی را در مقابل جامعه‌ی مدنی در داخل قرار داد و تلاش کرد جامعه مدنی را عامل سست شدن و رویگردانی از اصول اولیه انقلاب معرفی نماید.

برخلاف پایگاه آقای خاتمی که طبقه‌ی متوسط و متوسط به بالا، دانشگاهیان و تحصیلکرده‌ها، روشنفکران دینی و جوانان متأثر از مؤلفه‌های متجددانه بودند، پایگاه آقای احمدی‌نژاد قشر مذهبی و طبقات متوسط به پایین، حاشیه نشین‌ها و محرومین جامعه را شامل می‌شد. بنابراین مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره که متأثر از منابع و هویت جدید اجتماعی بود، عبارت بودند از: تقابل با غرب و به‌ویژه آمریکا، سیاست نگاه به شرق (از جمله حفظ و ارتقای رابطه با چین و روسیه)، جهان سوم‌گرایی (حضور فعال در جنبش عدم تعهد، تمرکز بر کشورهای اسلامی، آمریکای لاتین و آفریقا) و تقابل با اسرائیل.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان گردید محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی آقای احمدی‌نژاد به سبب هویت اجتماعی مبتنی بر اسلام‌گرایی، به‌طور کامل با محورهای سیاست خارجی آقای خاتمی که نشأت گرفته از هویت اجتماعی متجددانه بود، کاملاً متفاوت بود. به عبارت دیگر با توجه به اینکه منابع اجتماعی در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی با منابع اجتماعی در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد متفاوت بود- و متأثر از آموزه‌ها و چارچوبه‌ی نظریه‌ی سازه‌انگاری سطح واحد یا داخلی- و به سبب تأثیر این منافع بر شکل‌گیری سیاست خارجی، بنابراین محورهای سیاست خارجی در این دو دوره نه تنها همسان نبود بلکه در اغلب موارد حتی در تقابل با هم قرار داشتند. در زیر به‌طور خلاصه و به روشنی می‌توان تأثیر منابع اجتماعی و هویتی را در سیاست خارجی ایران در دوره‌ی ریاست جمهوری آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد را نشان داد؛

۱- با توجه به چارچوبه‌ی نظریه‌ی سازه‌انگاری سطح داخلی می‌توان گفت؛

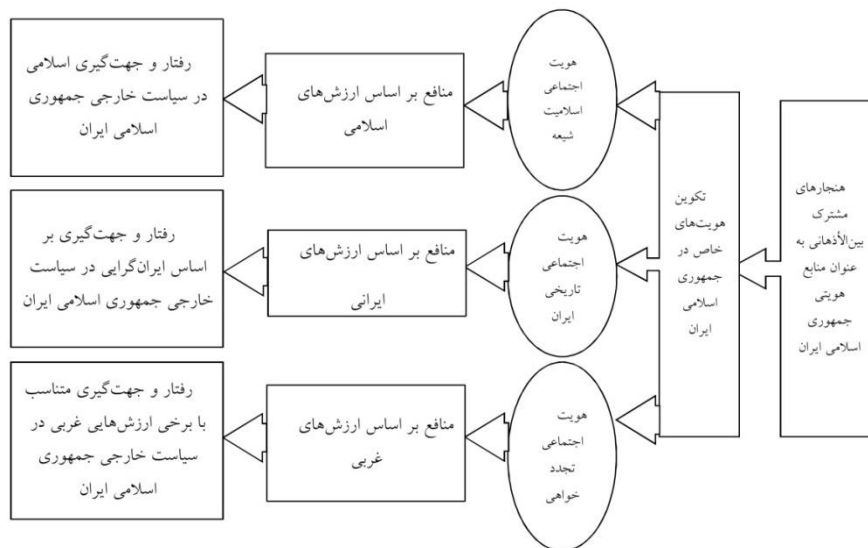
اشتراکات بین‌الذہانی ← انگاره‌ها و ہنجرہای داخلی ← ہویت اجتماعی داخلی ←
تعریف منافع ← رفتار سیاست خارجی

۲- جامعہی ایران جامعہای چند ہویتی شامل ہستہ‌های اصلی ہویتی ایرانیت، اسلامیت و تجددخواہی می‌باشد. (مطابق جدول زیر)

جدول ۱: ہستہ های ہویتی و شکل‌گیری ہویت‌های اجتماعی در جامعہ ایران

| | | |
|-----------------------|-------------------------|-------------------------------------|
| تجددخواہی (جمہوریت) ← | ہستہی ہویتی تجددخواہی ← | ہویت اجتماعی غرب‌گرایی ^۱ |
| اسلامی ← | ہستہ ہویت اسلامی ← | ہویت اجتماعی اسلام‌گرایی |
| ایران ← | ہستہی ہویت ایرانیت ← | ہویت اجتماعی ایران‌گرایی |

۳- شکل‌گیری رفتار جمہوری اسلامی در سیاست خارجی بر اساس یکی از سہ ہستہی اصلی ہویت اجتماعی در بطن جامعہ ایران (مطابق شکل زیر).



شکل ۲: تشکیل ہویت‌های اجتماعی سہ گانہ در جامعہ و شکل‌گیری منافع و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی بر اساس ہر کدام

۱. لازم بہ ذکر است کہ مردم سالاری دینی برآمدہ از اسلام شیعی کہ پس از انقلاب در کشور حاکم گردید مؤلفہ‌های جمہوریت را در خود دارد؛ اما بہ علت چیرگی ہویت اجتماعی متجددانہ در این دورہ و توجہ دولت اصلاحات بہ عناصر جمہوریت، این مسألہ بہ ہویت اجتماعی غرب‌گرایانہ نسبت داده شدہ است.

۴- مقایسه‌ی منابع اجتماعی دوره‌ی آقای خاتمی و احمدی‌نژاد

جدول ۲: مقایسه منابع اجتماعی (هویتی) دولت‌های اصلاح طلب و اصول‌گرا و تأثیر آن بر شکل‌گیری محورهای سیاست خارجی آنها

| | | | |
|---|--------------------------------|--|---|
| ۱ | پایگاه اجتماعی آقای خاتمی | مؤلفه‌ها و منابع هویت اجتماعی در داخل (دوره‌ی آقای خاتمی) | محورهای سیاست خارجی آقای خاتمی (که از منابع هویت اجتماعی داخلی در این دوره نشأت گرفته اند) |
| ۲ | پایگاه اجتماعی آقای احمدی‌نژاد | مؤلفه‌ها و منابع هویت اجتماعی در داخل (دوره‌ی آقای احمدی‌نژاد) | محورهای سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد (که از منابع هویت اجتماعی داخلی در این دوره نشأت گرفته اند) |

بنابر آنچه بیان گردید، مطابق مؤلفه‌ها و چارچوبه‌ی نظریه‌ی سازه‌انگاری داخلی، منابع و هویت اجتماعی داخلی تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و این امر در مقایسه‌ی دو دوره‌ی ریاست جمهوری آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد به‌طور کامل مشهود بوده است.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- اسمیت، استیو؛ هدفیلد، امیلیا و دان، تیم (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، انتشارات سمت، جلد اول.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در نخستین قرن اسلام*، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آپتون، جوزف، ام (۱۳۶۱)، *نگرشی بر تاریخ ایران نوین*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات نیلوفر.
- آقایی، سیدداود و رسولی، الهام (۱۳۸۸)، «سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار، ۱۶-۱.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۹)، *اصول سیاست خارجی ج.ا. ایران*، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۵)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار.
- توکلی طرفی، محمد (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازنندیشی تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، *روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)*، تهران: انتشارات آوای نور.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و چابکی، ام البنین (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار. صفحات ۵۹-۳۹.
- حسینی، محمدتقی (۱۳۸۷)، «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸) (الف)، «منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸) (ب)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵)، *کلیات روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصولگرایی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی در دوران اصول‌گرایی*، تهران: انتشارات امام صادق(ع).
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰)، *هویت و سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رضائی، روح اله (۱۳۸۰)، *چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۶۹)، «دیدگاهی پیرامون ماهیت نظام بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۳، پاییز.
- صفوی همای، سیدحمزه (۱۳۸۷)، *کالبد شکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- عشقی، لیلی (۱۳۷۹)، *زمانی غیر زمان‌ها: امام، شیعه و ایران*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰)، *طبقات اجتماعی در رژیم شاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی و رضائی، ملیحه (۱۳۸۸)، «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه، مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان، ۲۸-۱۱.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبلیه عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «هویت دولت و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۸، شماره ۱، بهار، ۳۸-۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، «تحول نظریه پردازی در سیاست خارجی»، ایراس، مؤسسه فرهنگی مطالعات روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم، زمستان.
- کوبالکووا، وندولکا (۱۳۹۲)، *سیاست خارجی در جهان برساخته*، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم و کاظمی حجت (۱۳۸۶)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴، ۲۳۸-۲۰۹.

- محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳)، «سازه‌انگاری کلی گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل*، تهران: انتشارات دادگستر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: نشر دادگستر.
- مسعودنیا، حسین و محمدی‌فر، نجات (۱۳۹۰)، «طبقه متوسط جدید در ایران: تهدید یا فرصت» فصلنامه پژوهشی سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۳، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در: نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، ۲۶۹-۲۵۱.
- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، *توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۷)، «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند، ساخت‌های اجتماعی سیاست قدرت»، در اندرو لینکلینز، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۱، بهار.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۷)، «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴۰، تابستان.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۲)، *بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Fearon, James and Wendt, Alexander, (2002), *Rationalism Y. Constructivism: A Skeptical view*, in Handbook of International Relations, London, SAGE Publication.
- Haynes, J. (2008), *"Religion and foreign policy making in the U.S.A, India and Iran"*, Third world Quarterly, 29 (1). 143- 156.
- Hopf, Ted, (2000), *"The Promise of Constructivism, in International Relations Theory"* In: A. Linklater(ed). International Relations: Critical Concepts in political science London: Routledge.

- Jepperson, Ronald. L, Alexander Wendt and Peter J. Katzenstein, (1996), "*Norms, Identity, and culture in National security*" in; Katzenstein ed, *The Culture of National security: Norms and Identity in world politics*, New York: Columbia university press.
- Kahl, C. (1999), "*Constructing A separate peace*", *security studies*, Vol. 8, No. 2-3, spring.
- Katzenstein, Peter J. (1996), *The Culture of National Security: Norms and Identity in World politics*, New York, Columbia University press.
- Mirbagheri, F. (2004), "*Shiism and Iran's foreign policy*", *The Muslim world*, 94 (3).
- Morgenthau, Hans. (1967), *Politics among Nations, The struggle for power and Peace*, fifth Edition, Revised, (New York: Alfred A. Knoff).
- Neimeyer, Robert, (2003), "*Coherent constructivism*", *Theory psychologie*, Vol. 13.
- Onuf, Nicolase, (1989), *World of our Making: Rules and Rule in social Theory and International Relations*, Colombia: university of Carolina press.
- Price, R.M, (1998), "*Dangerous liaison? Critical International Theory and Constructive*", *European Journal of International Relations*, Vol. 4, No.3.
- Price, Richard and Christian Reus- Esmitt (1998), "*Dangerous liaisons? Critical International Theory and Constructivism*" *European Journal International Relation*, No. 4.
- Reus-Smit, Christian (2001), "*Constructivism*" *Theories of International Relations* Burchill Scott and Andrew Link later (ed), New York, Palgrave.
- Rittberger, Volker, (2002), *Approaches to The foreign policy Derived from International Relations Theories*, paper prepared Annual meeting of The International studies, New Orleans: March.
- Smith, Steve, (1997), "*New Approaches to International Relations Theory*" in: John Baylis and Steve Smith (eds), *The Globalization of world Politics*, Oxford univ, press.
- Wendt, Alexander, (1992), "*Anarchy is what states make of it*", *International organizations*, Vol. 46, No. 2. Spring.
- Wendt, Alexander, (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge univ, press.